

متن‌شناسی عقایدالنساء یا کلثوم‌زنه آقاجمال خوانساری  
(با تکیه بر باورها و آداب و رسوم، دین عامیانه، وضعیت زنان)

حسن ذوالفقاری\*

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۲۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۶/۰۹)

چکیده

کلثوم‌زنه نام کتابی طنزآمیز و انتقادی نوشته آقاجمال خوانساری (۱۱۲۵ ق.) از فقیهان دوره صفویه است. کلثوم‌زنه در نقد دینداری عامیانه و باورهای خرافی رایج میان زنان و قدیم‌ترین سند مکتوب درباره اخلاق و آداب و رسوم زنان عامی ایران است. هدف از مقاله، معرفی کتاب و مؤلف آن سپس متن‌شناسی این اثر ارزشمند است. کتاب کلثوم‌زنه به عنوان یکی از آثار مهم ادب عامه در تاریخ ادبی ایران همواره از دید محققان دور مانده است. می‌کوشیم محتوای کتاب را به روش نقد جامعه‌شناختی و از سه منظر باورهای عامیانه و تصویر دینداری عامه و وضعیت زنان در عصر مؤلف بررسی کنیم.

**واژگان کلیدی:** کلثوم‌زنه، عقایدالنساء، آقاجمال خوانساری، باورهای عامیانه، رفتارشناسی زنان.

متن پژوهی ادبی  
شماره ۵۹، سال ۱۸، بهار ۱۳۹۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* E-mail: Zolfagari\_hasan@yahoo.com

## مقدمه

در میان آثار ادبی فرهنگ عامه، بخشی به نقد اوضاع اجتماعی، دینی و سیاسی اختصاص دارد، از جمله *اخلاق الأشراف* و *موش و گریه عبید زاکانی* که بازتاباننده اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر عبید است و *زهرالربیع* و *عقاید النساء* هر دو مربوط به عصر صفوی که اولی به نقد دینداری عامیانه پرداخته است و دیگری با هدف ریشخند کردن عقاید خرافی زنان و خلق اثری طنزآمیز تألیف شده است. بعد از آن، کتاب‌های متعددی در نگاره‌های باورهای عامیانه تألیف شد؛ مثل *فضایح الأفعال فی وضوح اللغات و اعمال* که در ۱۳۴۳ هـ.ق. در اصفهان منتشر شد، *فلک السعادة* تألیف اعتضادالسلطنه که در ۱۲۷۸ هـ.ق. نشر یافت و مقوم اثر حبیب‌الله خان نظام افشار در ۱۳۰۸ هـ.ق. و *تأدیب النسوان* از مؤلفی ناشناس و پاسخ آن به نام *معایب الرجال* اثر بی بی خانم استرآبادی. میرزا حبیب اصفهانی در ترجمه و بازآفرینی *حاجی بابا اصفهانی* و *ژیل بلاس* کوشیده، عقاید و خفیات مردم را در قالب رمانی طنزگونه مورد نقد قرار دهد. پس از میرزا حبیب، محمدعلی جمال زاده باورهای عامه را ماده خام داستان‌های خود قرار داد. وی حتی کتابی به نام *خلقیات ما ایرانیان* نوشت و به نقد برخی باورهای ایرانیان پرداخت. صادق هدایت نیز در برخی از آثارش نظیر *یادداشت‌های پراکنده و نیرنگستان* و *توپ مرواری* به نقد باورهای خرافی پرداخته است. پس از هدایت، علامه دهخدا در آثار خود به ثبت و بهره‌گیری از عقاید عوام پرداخت. نقد و مطالعه این آثار و بازخوانی آنها از منظرهای مختلف جامعه‌شناسانه و مردم‌شناسانه می‌تواند افق‌های تازه‌تری را در تبیین اوضاع اجتماعی بگشاید.

شماره ۵۹، سال ۱۸، بهار ۱۳۹۳  
مجله علمی ادبی

## ۲- پیشینه و روش تحقیق

ابتدا علی بلوکباشی در سال ۱۳۴۰ مقاله «عقاید النساء» را به چاپ رساند. این مقاله که معرفی و گزارشی از فصول کتاب *کلثوم‌ننه* است، بعدها (۱۳۷۷) در کتاب *نقد و نظر (معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی)*، در بخش سوم منتشر شد (ر.ک؛ بلوکباشی، ۱۳۷۷: ۱۱۴). سپس محمود کتیرایی در مقدمه چاپ مصحح خود از کتاب (ر.ک؛ طهوری، ۱۳۴۹) به برخی ارزش‌های کتاب اشاره می‌کند. محمدعلی سلطانی نیز در مقاله گزارشی از *کلثوم‌ننه* (سلطانی، ۱۳۷۸: ۵۵-۵۶) کتاب را معرفی می‌کند. سید مسعود رضوی در مقاله «آقا جمال خوانساری و عقاید النساء» (ر.ک؛ رضوی، ۱۳۸۸: ۵۶-۶۰)، نکاتی را بر اساس منابع موجود درباره زمانه، خاندان، مؤلف و محتویات کتاب بیان می‌کند. این مقاله می‌کوشد در ادامه تحقیقات گذشته به نقد جامعه‌شناسی باورهای دینی و اجتماعی عامه بپردازد که در قالب طنز در کتاب *کلثوم‌ننه*

انعکاس یافته است. روش تحقیق استناد به منابع کتابخانه‌ای است که محتوا به روش توصیفی - تحلیلی بر بنیاد نقد جامعه‌شناسی بررسی می‌شود.

### ۳- مفاهیم نظری

#### ۳-۱) نقد جامعه‌شناختی ادبیات

یکی از ابعاد قابل بررسی ذیل موضوع مقاله، نقد جامعه‌شناختی کتاب *عقاید/تَنسَاء* است. نقد جامعه‌شناختی ادبیات، یکی از شیوه‌های نسبتاً نوین در مطالعات ادبی است. در این شیوه به بررسی ساختار و محتوای اثر ادبی و ارتباط آن با ساختار و تحولات جامعه‌ای می‌پردازند که اثر مولود آن است. آنچه در نقد جامعه‌شناختی ادبیات از اهمیت بیشتری برخوردار است، انعکاس تصویر جامعه در جهان تخیلی و هنری اثر ادبی و شکل‌های مختلف آن است. تاریخچه شکل‌گیری نقد جامعه‌شناختی ادبیات به صورت روشمند و علمی به آغاز قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد. در مطالعات جامعه‌شناختی ادبیات از محققانی نظیر مادام دواستال و ایپولیت تِن باید نام برد که اولین بار سعی کردند به تعامل جامعه و ادبیات بپردازند. این محققان در پی بازنمایی تصویر جامعه در ادبیات و نحوه این بازنمایی بوده‌اند. بعدها اندیشمندانی چون جورج لوکاج و لوسین گلدمن به پشتوانه مطالعات فلسفی و تاریخی سعی داشتند بین ساختارهای اجتماعی و ساختارهای ادبی داد و ستد متقابلی را نشان دهند (ر.ک؛ عسگری حسنکلو، ۱۳۸۶: ۴۳-۶۴ و روشنفکر و نعمتی قزوینی، ۱۳۸۹: ۱۶۷-۱۴۵).

#### ۳-۲) نقش فرهنگ و ادبیات عامه در تحقیقات جامعه‌شناختی

نقش فرهنگ و ادبیات عامه در تحقیقات جامعه‌شناختی و مطالعه در ارزش‌های اجتماعی دوران پدید آمدن هر اثر، امری انکارناشدنی است. ادبیات شفاهی بخش مهمی از فولکلور است. این واژه ناظر بر پژوهش‌هایی در زمینه عادات، آداب و مشاهدات، خرافات و ترانه‌هایی بود که از دوره‌های قدیم باقی مانده‌اند. در فرهنگ *استاندارد فولکلور، اسطوره‌شناسی و افسانه*، نزدیک به ۲۱ تعریف از اصطلاح فولکلور ارائه شده است (ر.ک؛ پراپ، ۱۳۷۱: ۶)؛ «ادبیات عامه یا ادبیات توده یا فرهنگ عوام یا فولکلور در مقابل ادبیات رسمی است که مخلوق ذهن مردم باسواد و تحصیل کرده است و مجموعه‌ای است از ترانه‌ها و قصه‌های عامیانه، نمایشنامه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، سحر و جادو و طب عامیانه که در میان مردم ابتدایی و بی‌سواد رواج دارد» (داد، ۱۳۷۵: ۲۲). موضوع‌های مورد بررسی فولکلور بسیار متنوع است؛ از اساطیر، افسانه‌ها، تا آوازها، ترانه‌ها، تصنیف‌ها، دوبیتی‌ها، تک‌بیتی‌ها، نوحه‌ها، شعرهای سوگوری‌ها و لالایی‌ها، امثال،

چیستان‌ها، لُغزها، زبازندها، بازی‌های زبانی، زبان‌های مخفی، دیوار نوشته‌ها، ماشین نوشته‌ها، نفرین‌ها، حاضر جوابی‌ها و از آداب و رسوم مذهبی مانند انواع گوناگون سفره‌ها، سوگواری، جشن‌های مذهبی تا جشن‌های آیینی مثل چهارشنبه‌سوری، نوروز، سفره‌نوروز، حاجی‌فیروز، دید و بازدیدها، عیدی دادن و عیدی گرفتن، سیزده بدر. از مراسم عروسی و آداب زیارت اماکن مقدّس، چشمه‌ها و درخت‌های نظر کرده، قدمگاه‌های اولیا، غذاهای نذری، تا آداب مرگ و تشییع جنازه، و جادو و جنبل، فال‌گیری، شیوه‌های جلب محبّت و صدها مقوله دیگر. این همه موادّ فرهنگ عامه، زمینه بسیار مناسبی برای بررسی‌های جامعه‌شناختی است.

فرهنگ عامه شامل دو بخش کلی دانش عامه و ادب عامه می‌شود. فرهنگ عامه از یک سو با انسان‌شناسی و از سوی دیگر، با ادبیات مرتبط است. آداب، معتقدات، جشن‌ها و مسایلی از این قبیل، به انسان‌شناسی و افسانه‌ها، اساطیر، قصّه‌ها، ترانه‌ها، تصنیف‌ها، امثال و حکم و مانند اینها به ادبیات مربوط است. هر یک از اجزای فرهنگ عامه بازتاب‌دهنده روحیات، خلقیات و آرزوهای هر ملت است و ریشه در اعماق جامعه دارد. مسایلی که در فرهنگ رسمی به راحتی قابل شناسایی نیستند، با بررسی و واکاوی فرهنگ عامه می‌توان به آنها پی بُرد. از همین رو، تعبیر «فرهنگ غیر رسمی» نیز برای آن به کار گرفته می‌شود. به همین دلیل، باید گفت که مطالعه هر جامعه‌ای، آنگاه ثمربخش خواهد بود و به نتیجه‌های کاربردی می‌انجامد که علاوه بر فرهنگ رسمی، به فرهنگ غیر رسمی نیز ارتباط یابد. بخش مهمی از فرهنگ غیر رسمی را باورها و خرافات تشکیل می‌دهد.

### ۳-۲) باورهای عامیانه و مطالعات ادبی - اجتماعی

آدمی در دنیای باورهایش زندگی می‌کند و رفتار، کردار، پندار و نیز آداب و رسوم او تحت تأثیر باورهایی است که در ذهن و ضمیر او جای گرفته‌اند. باورها مجموعه‌ای از ذهنیات و پندارهایی هستند که آدمی آنها را حقیقت می‌انگارد. باورها بیانگر شیوه‌های زندگی و چگونگی تفکر و مهم‌ترین منشأ بایدها و نبایدها انسان است. چرا و چگونه یک چیز را درست و شایسته یا یک چیز را نادرست می‌دانیم؟ باورهای ما هستند که راه و رسم و شیوه زندگی ما تعیین می‌کنند. «باورها حاصل تلاش و جستجوی انسان هستند. برای توجیه و توضیح و تفسیر پدیده‌ها و وقایع؛ نتیجه تجربیات شخصی و جمعی انسان در طول تاریخ. آدمی آنگاه که با حوادث و رویدادها روبه‌رو می‌شوند، می‌کوشیدند با کمک تجربیات به توضیح آنها پردازند. آدمی آنگاه که نمی‌توانست رابطه منطقی بین حوادث و پدیده‌های خارق‌العاده را بیابد، برای رهایی از آن به ذکر اوراد و نجواها می‌پرداخت تا بدین ترتیب، مصیبت‌ها را کاهش دهد و نتایج

دلخواه را از آن به دست آورد و همین امر سبب شد تا به تدریج باورها در ذهن او شکل بگیرد» (الهامی، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

باورها حاصل شنیده‌های ماست و از منابعی چون محیط، وقایع، دانش، تجربیات پیشین، تصوّرات و غیره دریافت کرده‌ایم و به مرور در ذهن و نهاد ما شکل واقعی یافته‌اند و به حقیقت تبدیل شده‌اند و بسیاری از آنها نتیجه تجربیات و استدلال منطقی آدمی است، هرچند در نگاه اول چگونگی پیدایش آنها معلوم نیست و مثلاً تقریباً در تمام مناطق ایران «روی هم قرار گرفتن کفش‌ها را نشانه سفر می‌دانند». این باور نتیجه آن است که کفش پای‌افزار حرکت و نماد و نشانه سفر است. همچنین اغلب مردم دنیا برای نمک حرمت و اهمیت قائل هستند و در ایران «به نان و نمک قَسَم یاد کرده، اعتقاد دارند این دو از برکات پُراهمیت هستند». این باور سرچشمه در این واقعیت دارد که نمک نماد فسادناپذیری است. از این رو، عهد نمک نشانه عهدی است که خداوند نمی‌تواند در هم بشکند و در میان یونانیان، عبرانیان و اعراب، نمک نشانه دوستی و مهمان‌نوازی است، چون تقسیم‌پذیر است و همچنین نشانه عهدی ناشکستی است، چون فسادناپذیر است. هومر به خصوصیت الوهی نمک اشاره دارد (ر.ک؛ شوالیه، ۱۳۷۹، ج ۵: ۴۴۸-۴۵۲) و یا حرمت و اهمیتی که به نان می‌دهند و نان را در مرحله مقام قرآن می‌دانند و به آن سوگند یاد می‌کنند. به آن علت است که نان نماد غذای اصلی است و آن را غذای روح نامیده‌اند (ر.ک؛ همان، ج ۵: ۳۹۴-۳۹۳) و انسان به تجربه دریافته است، که حیات او به وجود آن بستگی دارد.

ریشه باورها گوناگون است؛ برخی باورها ریشه در اسطوره‌ها دارند. در بسیاری موارد، باورهای مسلمانان از اعتقادات دینی تأثیر پذیرفته‌اند؛ زیرا «باورها در آغاز پیدایش خود بیشتر جنبه آیینی و مذهبی داشته‌اند، به تدریج و در طول تاریخ با تکامل مذاهب بشری، ریشه‌های دینی باورها به فراموشی سپرده شده، اما از رواج آنها در میان ملت‌ها کاسته نشده است. بررسی این باورها بیانگر مشابهت فرهنگ کنونی بشر با فرهنگ کهن اوست» (صرفی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). برخی باورها نیز از باورهای طب سنتی نشأت گرفته‌اند. باورهایی نیز وجود دارند که برگرفته از افسانه‌ها و متل‌ها هستند. اعتقاد به وجود دیو، جن و پری، بر بخش قابل توجهی از باورهای مردم سایه افکنده است.

باورهای عامیانه جلوه‌ای از فرهنگ عامه یا فولکلور است که «در متن زندگی و فرهنگ اقوام و ملت‌ها جریان دارد و به شکل‌های گوناگون خود را نمایان می‌سازد. جنبه‌های مهمی از زندگی انسان‌ها به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه با فرهنگ عامه پیوند دارد. رواج فرهنگ عامه در میان

اقوام و ملت‌هایی که پیشینه تاریخی طولانی‌تری دارند، به مراتب بیشتر از ملت‌هایی است که سابقه اندک دارند» (همان: ۱۰۵).

نفوذ این باورها در فرهنگ و هنر و ادبیات چنان است که بدون اطلاع از باورهای عامیانه حتی نمی‌توان درک درستی از اشعار شاعران گذشته داشت. برای مثال این شعر حافظ را تنها با دانستن یکی از باورهای عامه می‌توان دریافت:

«عفاله چین ابرویش اگرچه ناتوانم کرد، به رحمت هم کمانی بر سر بیمار می‌آورد»

\*\*\*

«با چشم و ابروی تو چه تدبیر دل کنم  
وہ زین کمان کہ بر سر بیمار می‌کشی»  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۲۵).

در میان مردم رسمی بوده که وقتی از دوا و درمان بیماران نتیجه نمی‌گرفتند، مجمعه بزرگی در کنار بیمار نگه می‌داشتند و بی‌آنکه خود او متوجه باشد، گلوله‌ای گلین در کمان می‌نهادند و به شدت به مجمعه می‌زدند تا بیمار با شنیدن آن صدای غیرمنتظره، یکباره تکان بخورد، بترسد و بهبود یابد. همچنین بدون اطلاع دقیق از باورهای عامه نمی‌توان این ابیات عطار را فهمید:

«تکیه کم کن نیز بر پهلوی در  
باش دایم از چنین خصلت به در  
ای پسر بر آستان در مشین  
کم شود روزی ز کرداری چنین»  
(عطار نیشابوری: ۱۳۷۶: ۴۲).

مردم اعتقاد دارند «اگر کسی در آستانه در اتاق بایستد و به چارچوب در تکیه کند، در آن خانه دعوا راه می‌افتد». یا اینکه «هرکس توی درگاه بنشیند، به تهمت ناحق گرفتار می‌شود» (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۲۸۶ و برای تفضیل بیشتر، ر.ک؛ محجوب، ۱۳۸۱: ۸۶-۵۹).

#### ۳-۴) کتاب عقاید النساء یا کلتومنه

عقاید النساء یا کلتومنه نوشته آقاجمال خوانساری یا آقاجمال اصفهانی (د ۱۱۲۵ق)، محدث، اصولی، حکیم، متکلم و فقیه فرزند آقاحسین خوانساری است. وی در خوانسار زاده شد، در اصفهان زیست و همانجا در ۱۱۲۵درگذشت و در تخته فولاد به خاک سپرده شد. در حوزه علمی اصفهان نزد پدرش، آقاحسین محقق خوانساری و دایی خود، ملا محمدباقر محقق سبزواری و ملا محمدتقی مجلسی درس خواند. سپس در همان حوزه به تدریس معقول و

منقول پرداخت. آقاجمال از علمای طراز اول و مدرّسان برجسته آن دوران اصفهان بود، به گونه‌ای که در زمان خود ریاست حوزه تدریس اصفهان را به عهده داشت و افرادی چون آقامحمد اکمل اصفهانی و ملّا رفیع مشهدی از شاگردان وی بودند. در مقام روایی او گفته شده که از ملا محمدتقی مجلسی اجازه نقل حدیث داشته است. نویسنده تذکرةالملوک او را از مجلسی هم برتر دانسته است و نویسنده ریحانة‌الأدب او را عالمی عامل، حکیم محقق، متکلم، فقیه اصولی جلیل‌القدر و عظیم‌المنزل می‌داند. آقاجمال عالمی نکته‌سنج بود و طبعی ظریف داشت و بسیار پُرکار بود. به نظر می‌رسد نفوذ او در مردم به گونه‌ای بوده که پادشاهان صفوی معاصرش به او ابراز ارادت می‌کرده‌اند و با عطایای خود او را می‌نواخته‌اند. او از کمک به مردم دریغ نمی‌کرد و مورد مراجعه خاصّ و عام بود. آقاجمال جز عقاید‌النساء یا کثوم‌ننه آثار بسیاری دارد؛ از جمله مبدأ و معاد در اصول دین و اعتقادات، جبر و اختیار، نیت و اخلاص در باب نیت طهارت، شرح و تفسیر احادیث طینت، رساله نماز جمعه، افعال واجب و مندوب نماز، شرح حدیث سحاب، مکاتبات و منشآت ادبی با علما و معاصران، شرح حدیث بساط، شرح زیارت جامعه، اختیارات الایام و اللیالی و الساعات، الأسئلة السلطانیة، اصول الدین فی الإمامة، رساله در تفسیر آیه عهد، الحاشیة الجمالیة، سؤال و جواب‌های فقهی، تقویم الأولیاء، اثبات الرجعه، تعلیقات تهذیب الأحکام، تعلیقات من لایحضره الفقیه، حاشیه بر شرایع الاسلام، حاشیه شرح لمعة شهید ثانی، حاشیه بر طبیعیات شفای ابن سینا، حاشیه بر شرح اشارات ابن سینا، حاشیه شرح مختصر الأصول عضدی، حاشیه بر معالم، ترجمه و شرح غرر الحکم آمدی، ترجمه مفتاح الفلاح شیخ بهایی، ترجمه الفصول المختارة مناظرات شیخ مفید، ترجمه قرآن مجید، ترجمه صحیفه سجّادیه، ترجمه و شرح دعای صباح و دیگر آثار گرانبها (ر.ک؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: ج ۱: ۴۵۸). آنچه باعث شهرت و شناخت همگانی وی شده، ابتکار عمل او در تألیف کثوم‌ننه است.

کثوم‌ننه اثری طنزآمیز و انتقادی و نقیضه رساله‌های عملیه است که به شیوه رساله‌های مجتهدان مرجع تقلید در نقد آداب و عقاید و رفتار زنان خرافی نوشته شده است. این کتاب قدیم‌ترین سند مکتوب درباره اخلاق و آداب و رسوم زنان عامی ایران است که در دوره صفویه و در زمان شاه سلیمان صفوی نوشته شده است. به اعتقاد صادق هدایت «تنها کتابی که می‌شود گفت راجع به آداب و رسوم عوام نوشته شده، همان کتاب معروف کثوم‌ننه تألیف آقاجمال خوانساری است که به زبان‌های خارجه هم ترجمه شده است و فارسی آن هم در دسترس همه می‌باشد» (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۸). آقاجمال کتاب‌های بسیاری در علوم دینی و فقه نوشته است، ولی در کمتر منبعی کتاب عقاید‌النساء جزء آثار او ذکر شده است و ظاهراً خود او نیز نامش را

بر کتاب نوشته که به نظر علی بلوکباشی شهرت او در فقه و اصول و مرجع تقلید بودنش و همچنین بی ارزش بودن چنین کتابی نزد مردم آن زمان می تواند دلیل آن باشد. نخستین کسی که از نام و کتاب آقاجمال یاد کرده، میرزا محمدعلی اصفهانی نویسنده تذکره یخچالیه است. مؤلف *روضات الجنات* کتاب را به حاج آقا حسین خوانساری و به احتمال بیشتر به پسرش، جمال الدین خوانساری، نسبت می دهد؛ زیرا آقاجمال طبع ظریف و لطیفی داشته است (ر.ک؛ خوانساری، ۱۳۹۱ق، ج ۲: ۳۷۵).

آغاز بزرگ تهرانی درباره این کتاب می نویسد: «کلثوم ننه یکی از چهار فقیه خیالی است که به خاطر جلالت و بزرگی او کتاب به نامش نامگذاری شده است. کتابی شریف و رُمانی انتقادی، لطیف و خنده آور است. در این کتاب پایه مذاهب چهارگانه و بی پایگی پاره ای از نظریه های متداول بین مردم تشریح شده است و بسیاری از بدعت هایی را که نابجا به دین نسبت داده می شود، بیان داشته است. این کتاب از آقا جمال الدین فرزند آقا حسین خوانساری است (تهرانی، ۱۳۵۵، ج ۱۸: ۱۱۲).

کتاب شامل یک مقدمه، شانزده باب و خاتمه است که باب های آن عبارتند از: در بیان غسل، وضو و تیمم، در بیان نماز، در بیان روزه، در بیان نکاح، احکام شب زفاف، احکام و اعمال زاییدن زنان و ادعیه آورده درباره زائو، در بیان حمام رفتن، در بیان سازها و افعال آنها، در بیان معاشرت زنان با شوهران خود، در بیان مطبوخاتی که به نذر واجب می شود، در بیان تعویذ به جهت چشم زخم (دعایی که به گردن یا بازو می بندند تا دفع چشم زخم و بلا کنند)، در بیان محرم و نامحرم، در بیان استجاب دعا، در بیان آمدن مهمان، در بیان صیغه خواهر و برادر خواندگی و چیزهایی که بعد از خواهر خواندگی برای یکدیگر می فرستند. خاتمه کتاب نیز در بیان ادعیه و اذکار متفرقه و آداب کثیرالمنفعه است.

کلثوم ننه یکی از پنج زن عالم نام برده در کتاب است. آقاجمال خوانساری در مقدمه کتاب درباره نام زنان عالمه و فضیلت آنان می نویسد: «بدان که افضل علمای زنان پنج نفرند: اول بی بی شاه زینب، دوم کلثوم ننه، سوم خاله جان آقا، چهارم باجی یاسمن، پنجم دده بزم آرا؛ و آنچه از اقوال آنها به دست بیاید، نهایت وثوق دارد و محل اعتماد است و به غیر از این پنج نفر بسیاری نیز هستند که ذکر آنها موجب طول کلام می شود» (خوانساری، ۱۳۴۹: ۲۷).

از این کتاب نسخه های مختلف خطی، سنگی و چاپی در دست است. نسخه های خطی آن در کتابخانه های گنج دانش پاکستان با تاریخ ۱۳۰۷ به شماره ۱۲۳۶، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۸۲۵ (فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۲۸۰۴/۱۲)، کتابخانه



سپهسالار به شماره ۲۹۱۳ است. اولین چاپ سنگی آن در سال ۱۲۵۰ قمری بود و پس از آن بارها در ایران چاپ شد. در فهرست خان‌بابا مشار (ر.ک؛ مشار، ۱۳۵۵: ۴/۴۱۰۰) سه چاپ آن معرفی شده است: چاپ سنگی، اصفهان ۱۳۵۲ قمری، سنگی ۱۳۱۰، سنگی - جیبی؛ ۳۱ ص. افزون بر این سه چاپ، یک چاپ سنگی در تاریخ ۱۲۶۳ در ۳۸ صفحه انجام گرفته است. چاپ سنگی دیگری در مشهد از آن به عمل آمده است. محمود کتیرایی این کتاب را تصحیح و در سال ۱۳۴۹ به همراه مرآت البُلها چاپ کرد. بار دیگر کلثوم ننه با طرح‌های بیژن اسدی‌پور در سال ۱۳۵۵ چاپ شد. بهرام چوبینه نیز ترجمه‌ای از همین کتاب را در سال ۱۳۷۸ (انتشارات آزاده سپهری، کلن، آلمان) به چاپ رسانده است. ج. اتکینسن (J. Atkinson) عقاید/نساء را در سال ۱۸۳۲ میلادی در لندن انتشار داد و در سال ۱۸۸۱ در پاریس به زبان فرانسه به همت J. Thonnelier ترجمه و چاپ شده است و ترجمه ترکی آن در تبریز با عنوان کتاب *تفریح‌نامه کلثوم‌ننه و احوالات زینب پاشا* در کتاب‌فروشی فردوسی و بدون تاریخ به چاپ رسید (ر.ک؛ رادفر، ۱۳۸۴: ۷۲). در برخی از سفرنامه‌های فرنگیان مانند *سفرنامه از خراسان تا* بختیاری نوشته هانری رنه آلمانی نیز از آن یاد شده است. در سال ۱۸۳۲ نیز جیمس اتکینسون که با ترجمه *شاهنامه فردوسی*، فریفته داستان‌های حماسی ایران و از آن رهگذر، دلبسته قصه‌های عامیانه و فولکلور ایران شده بود، *کلثوم‌ننه* را با عنوان عادات و رسوم زنان ترجمه کرد (ر.ک؛ طاهری، ۱۳۵۲: ۴۴۰-۴۳۹).

### ۳-۵ ارزش‌های مردم‌شناختی کتاب کلثوم‌ننه

با توجه به فصول و محتوای کتاب، برخی اطلاعات مردم‌شناسی نیز از کتاب به دست می‌آید. از جمله یادکرد برخی مشاغل از قبیل نقاره‌چی، سبزی‌فروش، بلبلی‌فروش، لبلبوفروش، عدس‌فروش، زردک‌فروش، یهودی‌کلاه‌کهنه و قباکهنه (دوره‌گرد یهودی که لباس کهنه می‌خرد)، گلوبندفروش، کهنه‌چی، کاهوفروش، دلاله، سنگ‌پافروش. یا اشاره به آرایش‌های زنانه چون نگار بستن، ابرو گذاشتن، بزک چسباندن، هفت قلم آرایش و نظایر آن (خوانساری، ۱۳۴۹: ۴۳)، همگی اشاره به جزئیات حاکی از تیزبینی مؤلف است: «و مصالح اجزای لغغه، کتیرای سفید و گل ختمی و عرق بنفشه و عنبر است و باجی یاسمن گفته که داخل کردن مشک واجب است و بعضی مستحب می‌دانند و بعضی مکروه می‌دانند» (همان: ۴۶).

گاه با آدابی خاص روبرو هستیم که در باورهای مردم هنوز جاری است، مثل تخم‌مرغ بر دیوار زدن عروس در هنگام عقد (همان: ۴۳)، اعتقاد به وجود آل و تأثیر آن در زندگی زانو و چگونگی دفع آن (همان: ۶۰)، تأثیر تعویذات و چگونگی پیشگیری از چشم‌زخم (همان: ۸۷)،

اشاره به مراسم ازدواج و آداب و رسوم خاص آن (همان: ۵۴)، به خصوص رسم دندان گلی ما را با بخشی از آداب و رسوم آن روزگار مردم اصفهان آشنا می کند: «باجی یاسمن گفته که عروس را در خانه خودش مادر یا خواهر یا دلالة نصیحت کند و تعلیم او نماید که با شوهر حرف نزند و چیزی نخورد تا شوهر به او چند چیز ببخشد و یا به گردن گیرد و این را به اصطلاح دندان گلی گویند و هیچ یک از علما در این باب اختلاف نکرده اند» (همان: ۵۴)، اشاره به دایرهٔ چهل حلقه (همان: ۷۳) و یادکرد تصنیف شب عروسی و ذکر نمونه‌ای از تصنیف‌های متداول در شب عروسی که این تصنیف هنوز هم پس از گذشت سه قرن در مناطق مختلف ایران رواج دارد: «بادا بادا یارب، مبارک بادا \* خانم مبارک بادا \* \* امشب چه شب است \* شب فراق است امشب \* این خانه پُر از شمع و چراغ است امشب» (همان: ۵۵).

مطالعه و بررسی کتاب *کلثوم‌ننه* و تطبیق آن با گزارش‌ها و اسناد تاریخی آن عصر، جهت شناسایی زندگی تودهٔ مردم برای پژوهشگران بسیار مغتنم است. هنوز برخی زنان سنتی ایران این آداب را به شیوهٔ پیشینیان به کار می‌برند؛ از آن جمله: «رختخواب عروس و داماد را باید زنی بیندازد که هوو نداشته باشد، دو شوهر نکرده باشد و شوهر دوست باشد». امروزه نیز در بسیاری از مناطق رسم چنین است که زنی رختخواب عروس و داماد را در شب زفاف می‌اندازد که سفیدبخت (بی‌هوو و محبوب شوهر) و یک‌بخته (یک شوهر کرده) باشد (ر.ک؛ هدایت، ۱۳۷۸: ۳۶ و شاملو، ۱۳۵۷، ج ۱: ۸۴۲). همچنین گره نداشتن لباس عروس؛ زیرا گره به کارش می‌افتد (خوانساری، ۱۳۴۹: ۴۳) (مقایسه شود با هدایت، ۱۳۵۶: ۳۴). بارندگی شب زفاف به دلیل ته‌دیگ خوردن عروس (همان: ۵۴). این عقیده تقریباً در تمام مناطق ایران رواج دارد. آداب روزهٔ مرتضی علی: «از هفت خانه آب چاه بیاورد و به آن آبها افطار کند و دو رکعت نماز نیز بگزارد و بی‌بی شاه زینب گفته که باید از گدایی یک شمع و یک کوزه بگیرد و کلثوم‌ننه شمع را مستحب می‌داند و این مسأله در وجوب و استحباب اختلافی دارد و خاله جان آغا گفته که این روزه را دختر نذر کند که به شوهر خوب که دلخواه او باشد، برود و بر سر او زن دیگری که به اصطلاح هوو گویند، نکند و مطلب او برآورده شود» (همان: ۳۹). این رسم اکنون با عنوان کلیدزنی و قاشق‌زنی که یکی از آداب بخت‌گشایی بوده است، در نقاط مختلف ایران رواج دارد: «شب چهارشنبه، دختر، الک آردی یا ظرف دیگری مانند آن را با یک قاشق چوبی برمی‌داشت، سر و روی خود را خوب می‌پوشاند که شناخته نشود و یک ساعت از شب رفته به در خانه‌ها راه می‌افتاد، با قاشق چوبی دق‌آلباب می‌کرد و در را که به رویش می‌گشودند، بی‌اینکه حرفی بزند، قاشق و ظرف را نشان می‌داد. صاحب‌خانه هم برنج یا پول در ظرف او می‌گذاشت. آنگاه با پول گدایی شمعی می‌خرید، جمعهٔ بعد روزه می‌گرفت، شمع را شب‌هنگام می‌افروخت و با غذایی که

از پول‌گذاری و موادی که در ظرفش ریخته بودند، پخته بود افطار می‌کرد (ر.ک؛ کتیرایی، ۱۳۴۸: ۹۸-۹۱). رفتن به بالای منارهٔ برنجی و شکستن گردو، ابریشم سبز به سوزن کردن و در لباس عروس دوختن: «بی‌بی شاه زینب و کلثوم‌نه و دده بزم‌آرا گفته‌اند که سریع‌الاجابه‌تر از این نیست از جهت گشادن بخت دختران و زود به شوهر رفتن ایشان. به منار مشهور به کون‌برنجی رفته، بگویند که‌ای منار کون‌برنجی \* حرفت می‌زنم، نرنجی \* \* میانۀ من دسته می‌خواهد \* مرد کمر بسته می‌خواهد. پس با مقعد گردکان بشکند و کلثوم‌نه می‌گوید گردکان را از طرف راست مقعد بشکند و ایضاً کلثوم‌نه گفته که اگر دختر سرین پرگوش داشته باشد، نتواند گردکان را بشکند. گردکان را بر زمین گذارد و بر روی پله‌های منار تخته بر روی گردکان گذارد و مقعد خود را بر تخته زند که به استعانت تخته، گردکان را شکسته و این خالی از قوت نیست» (خوانساری، ۱۳۴۹: ۳۹).

برخی از عقاید نیز امروزه از میان رفته‌اند و بیشتر مردم، آنها را سُست و دروغ می‌پندارند؛ مانند: «اگر زنی ابتدا به کاری کرد و صدای نقره شنید، آن کار به خوبی انجام می‌گیرد و آن زن از اهل بهشت است». نیز: «بدان که بر جمیع زنان لازم است خواهرخوانده داشته باشند، بلکه می‌فرمایند زنهایی که می‌میرند و خواهرخوانده ندارند، چگونه امید به بهشت خواهند داشت؟! و نیز کسانی که در دنیا خواهرخوانده دارند، اگر در دنیا هیچ عبادتی نداشته باشند، در آخرت حساب از برای آنها نخواهد بود و آنها بی‌حساب داخل بهشت می‌شوند».

مؤلف در وجه تسمیۀ سَمَنو می‌نویسد: «در وجه تسمیۀ سَمَنو خلاف بسیار است. بی‌بی شاه زینب و خاله جان‌آغا را اعتقاد آن است که در وقتی که سَمَنو را وضع کردند، سی مَن آرد و یک مَن گندم بوده است و باجی یاسمن گفته که سی مَن آرد [و] سه مَن گندم بوده است و آن دو نفر قایلند سیمنو است و از کثرت استعمال سَمَنو شده است. کلثوم‌نه گفته که سی مَن آرد و یک مَن گندم معلوم نیست و این سمنو بدون «یا» واقع شده است و وجه تسمیه آن است که چون مصالح و اجزای آن سه چیز است که آن، آرد و آب و گندم باشد، از این جهت سَمَنو گفته‌اند» (همان: ۸۵).

#### ۴- نقد جامعه‌شناختی کلثوم‌نه

##### ۴-۱) نقد آداب و رسوم و باورهای عامه

آقاجمال خوانساری عقاید/تساء را با هدف گردآوری باورهای عامیانه نوشته است و بیشتر قصد وی ریشخند کردن عقاید خرافی زنان و خلق اثری طنزآمیز بوده است، اما به تلویح و برای

نقد آنها به برخی آداب و رسوم و باورهای رایج مردم در دوره صفویه اشاره می‌کند که اغلب تحت تأثیر همین خرافه‌ها بوده‌اند. علامه همایی کتاب را حرف‌های زنانه می‌داند که مسلک نسوان را در حقیقت نقد کرده است (ر.ک؛ همایی، ۱۳۶۶: ۳۵). کتاب بازگوکننده عقاید و باورهای موجود جامعه آن روز است و با هزل که به قصد مطایبه و تفریح خاطر نگاشته می‌شود، بسیار متفاوت است. محتوای کتاب نقد غیر مستقیم خرافات زنانه و گردآوری و ضبط آنهاست و ارزش و اهمیت کتاب هم از این زاویه است. دهخدا کثوم‌زنه را نقد خرافات می‌شمارد و می‌گوید: «کثوم‌زنه با بی‌بی شاه زینب و دده بزم‌آرا و حاجی یاسمن مثل اعلای معتقدان به اوهام و خرافات زنانه‌اند» (دهخدا، ۱۳۴۵: ذیل کثوم‌زنه).

آقاجمال فقیهی مردمی بود و با توده مردم بسیار رفت و آمد و از آرا و عقاید جاری آنان اطلاع داشت و به وجود خرافه و عادت‌های بی‌پایه در بین مردم آگاه بود. آقاجمال در میان ایرانیان به شوخ‌طبعی و بذله‌گویی معروف بوده است و چندین روایت در این زمینه از او ذکر کرده‌اند (ر.ک؛ بلوکباشی، ۱۳۷۷: ۱۱۴): «آقاجمال خوانساری در روزگاری می‌زیست که خرافه و خرافه‌گرایی گسترش فراوان داشت. پادشاه وقت همچون پدرش شاه سلیمان تا روز تاجگذاری در حرمسرا و در بین زنان بود، نه در جمع سیاستمداران و گردانندگان کشور. تربیت زنانه پادشاه و سلطه فراوان حرمسرا در امور کشورداری، زمینه گسترش عقاید بانوان را مساعد کرده بود. نگارش کتابی که بیانگر عقاید خرافی رایج بانوان باشد، نه تنها از شأن یک فقیه آگاه نمی‌کاهد که بیانگر تیزهوشی و مبارزه وی علیه خرافه و در نهایت، سیاست فرهنگی وقت از طریق استهزای آن است» (سلطانی، ۱۳۷۸: ۵۵-۵۶). در دوره صفویه که قشری‌گری مذهبی اوج گرفته بود، نوشتن چنین کتابی، آن هم به دست یک عالم دینی، نشانگر اوج وخامت اوضاع است. لحن آقاجمال خوانساری در این کتاب بیشتر انتقاد آمیخته با طنز است و کمتر قصد استهزای قشر خاصی در آن احساس می‌شود، با دیدی همه‌جانبه می‌توان گفت که هدف او انتقاد از رواج خرافه‌پرستی و انحراف از اصول اساسی دین اسلام در دوره صفویه است. پادشاهان صفوی برای جلب نظر مردم و استحکام پایه‌های حکومت خود تلاش می‌کردند ظواهر شرع را گسترش دهند. گرچه این تلاش‌ها در خیلی موارد با عملکرد فردی آنان هماهنگی نداشت، اما به مرور فرهنگی را پدید آورد که می‌توان از آن به نفاق دینی تعبیر کرد. بی‌بند و باری‌های به دور از چشم ناظران اجرای احکام شرعی، گسترش جیل و کلاه‌های شرعی، رفتارهایی از این دست را بسیاری از مورخان صفوی گزارش کرده‌اند. کتاب کثوم‌زنه بازتاب این جو فکری را در رفتار و عقاید زنان عصر صفوی به خوبی نشان می‌دهد» (همان). به نظر کتیرایی هدف نویسنده، گردآوری فرهنگ توده نبوده، بلکه ریشخند کردن خرافات و معتقدات مردم روزگارش

و به‌ویژه زنان اصفهانی و افرادی بوده که خودشان را عالم می‌دانستند، خاصه با توجه به دوره زندگی نویسنده و مکان زندگی او (ر.ک؛ کتیرایی، ۱۳۴۹: مقدمه).

نویسنده در خلال بیان آداب و رسوم واقعیت‌های اجتماعی روزگار خود را نیز بیان می‌کند. در نقد آداب آرایش‌های زنانه می‌خوانیم: «بدان که اجماع فتوای علمای زنان است که وضو و غسل واجب است مگر در چندین موضع، وقتی که دست حنا یا نگار بسته باشد، یا ابرو گذارده باشد، یا بزک چسبانیده باشد. در این صورت، ترک وضو و غسل واجب می‌شود و اکثر علمای مذکور نگار را تا سه روز ساقط می‌دانند و می‌گویند که «بی‌بی شاه زینب» تا پنج روز یا شش روز وضو را ساقط می‌داند و همچنان قبل از بستن نگار تا هفت روز حرام است وضو ساختن و بعضی هم مکروه دانسته‌اند» (خوانساری، ۱۳۴۹: ۴۳).

وی ضمن اشاره به مراسم ازدواج و آداب آن تلویحاً و در قالب طنز آنها را به نقد می‌گیرد: «واجب است تمام بندها را بکشاید، تشتی سرنگون گذاشته، در زیر آن چراغی بسوزاند از روغن طعام و دختر بر روی زمین بنشیند و باجی یاسمن گفته هرگاه زین یافت نشود، بالشی گذارد و روی آن نشیند و قدری نبات بر بند ازار خود گذارد و بی‌بی شاه زینب آن را واجب و دیگران مستحب می‌دانند و کلثوم‌نه گفته که هیل نیز در میان دست خود بگیرد و خاله‌جان آقا گفته که آن نباتی که بر بند ازار گذاشته، در وقت بیرون آمدن به دست خود به دهن داماد گذارد که در نظر داماد بسیار شیرین می‌نماید و این قول خالی از قوه نیست و دیگر چادری که داماد آورده، در وقت عقد باید بر سر عروس انداخت و جمیع علما اتفاق دارند که هیچ یک از لباس‌های عروس نباید گره داشته باشد؛ زیرا که گره به کارش می‌افتد و دده بزم‌آرا گفته که عروس در وقت عقد بر آینه نظر کند» (همان: ۴۱). یا در جای دیگر در مورد مراسم عروسی می‌نویسد: «در وقت عروس آوردن، شمع عروسی باید محاذی روی عروس باشد و از عروس بیش از یک ذرع و یک چارک دورتر نباشد و خاله جان آقا تا سه ذرع دورتر را تجویز کرده و نقاره و سُرنا و کسانی را که از عقب عروس می‌آیند، بی‌بی شاه زینب و خاله جان آقا و کلثوم‌نه واجب می‌دانند؛ و اهل خانه عروس را با داماد باید شربت بدهند و کلثوم‌نه واجب می‌دانند» (همان: ۵۴).

## ۲-۴) نقد دین عامیانه در کلثوم‌نه

دینداری عامیانه گرچه در مباحث دین‌پژوهی مورد توجه قرار می‌گیرد، اما یک رو نیز در مطالعات مردم‌شناختی دارد. می‌توان دین عامیانه (یا صورت عامیانه دینداری) را دین ابتدایی دانست که در برابر دین رسمی قرار می‌گیرد. دین عامیانه، باورها، شعائر، ارزش‌ها و هنجارهایی

دارد که در بین قشرهای فرودست جامعه رواج می‌یابد و از دین فرهیختگان و عالمان متمایز می‌شود. دین رسمی و عالمانه، معمولاً از سوی نهادهای تخصصی حمایت می‌شود، اما دین عامیانه، طبیعتی آشکار و سرشتین دارد و پیداست که از سوی نهاد به خصوصی پشتیبانی نمی‌شود. اگر منظور از دین رسمی، باورها و اعمالی باشد که نهادهای تخصصی و رسمی دینی، آنها را تنظیم، تجویز و مقرر کرده است و در جوامع معمول داشته و رواج داده‌اند، دین عامیانه را باید عبارت از باورها و رفتارهایی دانست که طبیعتی آشکارا دینی دارند، ولی تحت سلطه و کنترل یک نهاد رسمی دینی نیستند. این دسته از باورها و رفتارها به صورت سرشتین در نهاد مردم عادی یک جامعه درج شده‌اند و در سطوح مختلف، هویت فرهنگی آنان را نیز شکل داده‌اند. از این‌رو، مطالعه دین عامیانه نه تنها به عنوان مبحثی تخصصی در دین‌پژوهی، بلکه در جامعه‌شناسی و فرهنگ‌شناسی نیز امری بسیار بایسته است و دستاوردهای اینگونه پژوهش‌ها، به‌ویژه برای برنامه‌ریزان فرهنگی هر کشور بسیار ارزشمند خواهد بود (برای تفصیل این بحث، ر.ک؛ موسی‌پور، ۱۳۸۹). دین عامیانه واقعیتی اجتماعی گسترده، تأثیرگذار و غیر قابل چشم‌پوشی است. از این‌رو، در مطالعات جامعه‌شناختی، دین در کانون توجه و پژوهش‌های جامعه‌شناسان قرار می‌گیرد. آنچه آقاجمال در نقد رفتار زنان می‌نویسد، تفسیر عوام از دینداری است. کتاب از آنجا که نقیضه رساله‌های عملیه است، می‌تواند نقد آنها نیز باشد.

ترک نماز از موارد شایع بوده است. آقاجمال ریزبینانه به موارد ترک نماز از جانب زنان اشاره دارد: «اول در شب عروسی‌ها؛ دویم در وقتی که سازنده یا نقاره‌چی به خانه آمده باشد؛ سیّم وقتی که زن خویشان خود را در حَمّام ببیند، لازم است که ترک نماز کند و احوال شوهرش را به خویشان گوید؛ چهارم روزی که به موعظه شنیدن رفته باشد؛ پنجم روزی که جامه نو پوشیده باشد و ترسد در حال رکوع [جراً] خورد و ضایع شود. در این صورت، خاله جان آغا ترددی دارد و گفته که ترک نماز مستحب است نه واجب و این قول خالی از قوت نیست. ششم روزی که زن زینت عید کرده باشد، یا زنی که به عروسی رفته، یا زنی که شوهرش در سفر مانده باشد و این قول اجماعی است و بعد از این اوقات، در چند موضع دیگر ترک نماز و روزه [واجب] می‌باشد. چون سندش ضعیف بود و اختلافی داشت، ایراد نشد» (خوانساری، ۱۳۴۹: ۳۳).

آقا جمال در باب دهم (بیان مطبوخاتی که به نذر واجب می‌شود) می‌نویسد: «باجی یاسمن گفته که بر هر زنی واجب است که هفته ای یک مرتبه و اگر ممکن نشود، ماهی یک مرتبه و اگر باز هم استطاعت نداشته باشد، سالی یک مرتبه سَمَنو ببزد و اگر کسی ترک کند، مرتد و اگر العیاذبالله کسی در این امر عقیده سستی داشته باشد، در حکم کفر او تأملی نیست و وارد

شده: أترجُو رَحْمَةَ اللَّهِ إِمْرَأَةً تَارِكَةٌ الطَّبِيخَ السَّمْنُو وَ كَانَ لَهَا اسْتِطَاعَةٌ طَبِيخِهِ، فَلَا فَلَا حَ لَهَا فِي الدَّارَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ و نیز دیگر احادیث در این باب بسیار دیده شده، اما به همین مختصر اکتفا شد» (همان: ۱۳۳). این عبارت حاکی از نقد سرعت صدور احکام مهم و حیاتی برای اشخاص در موارد غیر ضروری است. در عصر مؤلف، صدور برخی فتاوی سرعت می‌گیرد و به مجرد مشاهده کمترین خطایی احکام سخگیرانه شرعی صادر می‌شود.

باب دوازدهم کتاب در مورد محرم و نامحرم هاست. وی می‌نویسد: «بدان که کسانی که نامحرمند، مندیل به سَرَنَد، هر چند طفل باشد و کلثوم‌ننه گفته که اگر مندیل به سر سواره باشد، حرمتش بیشتر است و از این بدتر، طالب‌العلم‌آند، هر چند کلاه به سر باشند که گریختن از ایشان واجب است و دَده بزم آرا گفته که هر طالب علمی که فضلش بیشتر و خدا بهتر شناسد، حرمتش بیشتر است. اما آنانی که محرمند، نقاره‌چی و سبزی‌فروش و بلبلی‌فروش و لَبْلَبوفروش و عدس‌فروش و زردک‌فروش و یهودی که در خانه‌ها کلاه‌کهنه و قباکهنه می‌گوید و گلوبندفروش و عمله و کلاه به سر هر که باشد به غیر طالب علم که گریختن از ایشان واجب است و دَده بزم آرا و باجی یاسمن را اعتقاد آن است که [اگر از] یهودی مذکوره در وقت زربفت فروختن گریزند، فعل حرامی کرده خواهند بود و دَده بزم آرا گفته از آنکه بزازی می‌کند، بگریزند مکروه است و این قول نزد علما خالی از ضعف نیست و کلثوم‌ننه گفته که از کهنه‌چی نیز نباید گریخت و بعضی از علما کاهوفروش و دلّاله و سنگ‌فروش [سنگ‌پافروش] را داخل کرده‌اند و نزد فقیر صحیح نیست» (همان: ۹۳).

از این گزارش به خوبی پیداست که مردم دو نوع زندگی کاملاً متفاوتی داشته‌اند: زندگی عادی و روزمره که در آن اختلاط با توده مردم حرام تلقی می‌شد و ظواهر شرع رعایت نمی‌شد و مردم بسیار خودمانی بودند. نوع دیگر، زندگی بود که افراد جامعه با متولیان دین داشتند. در این زندگی، دستورات شرعی لازم‌الاجرا بود و کسی از انجام آن سر باز نمی‌زد. شرایطی از این دست گرچه ممکن است در آغاز دوزیستی مبتنی بر ترس و یا رودربایستی باشد، ولی پس از گذر زمان تبدیل به نوعی باور می‌گردد و اگر در بین طبقاتی بسته از قبیل زنان عصر صفوی اتفاق افتاده باشد، شکل باورهای دینی پیدا می‌کند. گزارش مؤلف کتاب کلثوم‌ننه به طور کامل بیانگر وجود چنان شرایط زندگی در عصر صفوی است» (سلطانی، ۱۳۷۸: ۵۶).

یکی از مقوله‌های بحث‌برانگیز در اسلام حرمت موسیقی نزد علما (ر.ک؛ یوسف جمالی، ۱۳۸۰: ۲۰۸-۱۹۹) بوده است. آقاجمال با آگاهی از وضع نواختن موسیقی در نهانخانه‌ها و اطلاع از چگونگی آن می‌نویسد: «بدان که دایره زدن ثواب عظیم دارد، خصوصاً چهل حلقه و

هر چه وسیع تر باشد، ثوابش بیشتر است و هیچ یک از علما اختلاف نکرده‌اند و واجب است که در هر خانه دایره بوده باشد و اگر نباشد، کلثوم‌ننه گفته که در عوض در و پنجره و کرسی و سینی می‌توان زد و اگر هیچ یک از اینها یافت نشود، هر دو دست را بر هم زنند و این خالی از قوه نیست» (همان: ۲۰).

آقاجمال با یادکرد انواع روزه‌های معمول در اصفهان آن عصر مثل روزه بی‌بی حور و بی‌بی نور، روزه هفدهم ماه رجب، روزه مرتضی علی، یکی از آداب روزه مرتضی علی را قاشق‌زنی دانسته است و از آن به گدایی تعبیر می‌کند: «باید حرف نزنند و از جهت افطار به خانه‌ها رفته، گدایی کند. به این نحو که قاشق به در خانه‌ها بزند و با دست در نکوبد و از وجه گدایی برنج و ماست و خرما بخرد و وقت عصر روز مذکور، پا برهنه کرده، چلو را طبخ کرده و شب به آنها افطار کند و کلثوم‌ننه و باجی یاسمن را اعتقاد آن است که قاشق را به غربال بزند و این احوط است و دده بزم‌آرا گفته، بهتر آن است که این روزه را روز دوشنبه بگیرد و این قول اقوی است» (خوانساری، ۱۳۴۹: ۳۶).

باب چهاردهم در بیان استجاب دعای زنان است. وی دعای زنان را در چند وقت مستجاب می‌داند: زدن نقاره، زدن هر ساز چون سُرنا و کمانچه و طوطک زدن، بار کردن دیگ حلیم و سَمَنو و آش برگ، حنا بستن عروس، وقت خواب رفتن، وقت ختنه کردن پسران، جا کردن آذوقه سالیانه، عقد بستن عروس، تولد فرزند (همان: ۱۰۱). در احادیث و مآثورات دینی غالباً اوقات استجاب معین و نامعین هنگام نماز، خواندن قرآن، قبل از بلا، اعیاد و روزهای مقدس مثل عرفه، قربان، ماه رجب دانسته شده که در مقایسه با مواقع یادشده آقاجمال، به باور نادرست زنان از دعا و استجاب آن پی می‌بریم.

شماره ۵۹، سال ۱۸، بهار ۱۳۹۳  
مجله علمی-پژوهشی

### ۳-۴) نقد وضعیت زنان در عصر صفویه

کتاب به گونه‌ای نقد جامعه بسته زنان در عصر صفوی است: «کتاب کلثوم‌ننه دغدغه و دلواپسی همیشگی زنان و بی‌اعتمادی آنان به شوهرانشان است. گزارش‌های کتاب کلثوم‌ننه در خصوص روابط خانوادگی بیانگر نوعی سختگیری از سوی مردان نسبت به زنان است. از جمله دغدغه‌های زنان و دختران در عصر کلثوم‌ننه، موضوع ازدواج و به بخت رفتن آنان است. اشاره به آداب و باورهای بخت‌گشایی نشانگر دشواری یافتن شوهر در آن دوره بوده است. در اشاره به اعمال ویژه رفتن به بالای مناره برنجی و شکستن گردو (همان: ۳۸) و شرح آن این دغدغه را می‌توان دید (مقایسه شود با: شاردن، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۴۸۶). این دغدغه در بسیاری از باورهای



کلثوم‌ننه خود را نشان می‌دهد؛ از قبیل روزه مرتضی علی، ابریشم سبز به سوزن کردن و در لباس عروس دوختن و ده‌ها اعمال و رفتار دیگر.

زنان در خانواده سنتی همواره با خانواده شوهر یا جاری‌ها و هوهوا یکجا زندگی می‌کردند و اعضای خانواده بر اثر ارتباط مسقیم با یکدیگر در چالش و برخوردهای مختلف بوده‌اند. در متن کتاب برخی از این تنش‌ها دیده می‌شود؛ برای نمونه رابطه عروس با مادرشوهر و خواهرشوهر: «عروس باید با مادرشوهر و خواهرشوهر و زن برادر شوهر که جاری یا یاد گویند، دشمنی کند ... و اگر در دل با هم دوست باشند، در ظاهر با هم دشمنی بکنند که از جمله واجبات است... عروس واجب است که در شب و روز دروغ و افترای بی‌شمار از قول شیطان ملعون به شوهر نقل کند و هر وقت که مادرشوهر از عقب عروس بگذرد، واجب است بر عروس که او را پنجه کشد و کلثوم‌ننه گفته هرگاه مابین آنها نزاع واقع شود، باید که اعضای یکدیگر را به دندان بگیرند و در نهایت شدت و غضب بکنند» (خوانساری، ۱۳۴۹: ۲۳).

در عصر مؤلف ملاک اعتبار، حرمت‌گذاری بی‌چون و چرا به زنان پیر است و جوانترها باید آداب زندگی خود را از آنان بیاموزند ولو آنکه این پیران خریف باشند: «بدان که هر زنی که سنتی داشته باشد و پیری و خرافت او را دریافته باشد، دیگران به افعال او وثوق تمام دارند و هر زنی که خلاف فرموده ایشان کند، آثم و گنهکار می‌باشد» (همان: ۲۳).

با مطالعه کتاب کلثوم‌ننه درمی‌یابیم در گذشته نیز چون امروز زنان به شوهران خود بی‌اعتماد بوده‌اند. ازدواج‌های متعدّد، ارتباط نامشروع با کنیزان و خدمتکاران از جمله علل بی‌اعتمادی آنهاست. در بخش وجوب ترک غسل این بی‌اعتمادی خود می‌نماید: «هرگاه زنی جاریه در خانه داشته باشد و کسی از خویشان زن هم حاضر نباشد که از شوهر او مخبر باشد و زن شوهر را امین نداند که مبادا به حتم رود و شوهرش با جاریه مقاربت نماید، در این صورت ترک غسل کند تا مانع رفع شود» (همان: ۲۹).

گزارش‌های آقاجمال خوانساری از خلال کتاب بیانگر رفتار سختگیرانه مردان عصر صفویه به زنان است. این رفتارها شامل قطع مواجب، منع تردد به خانواده پدری، ممانعت از حضور در بازار و ... بوده است: «فوطه و لنگ زن، هرگاه کهنه یا پاره باشد و شوهر او وعده کرده باشد، مادامی که شوهرش نگیرد، غسل ساقط است و این قول اجماعی است. دیگر هرگاه مرد اجرت حتم نداده باشد، از خانه بیرون رود، غسل از آن زن ساقط است، هر چند، چند روز گذشته باشد و بعضی تا سه روز قائل شده‌اند» (همان).

## نتیجه‌گیری

در میان آثار ادبی فرهنگ عامه، بخشی به نقد اوضاع اجتماعی، دینی و سیاسی اختصاص دارد؛ از جمله *عقاید/تساء* یا *کلثوم‌ننه* نوشته آقاجمال خوانساری (م. ۱۲۵ ق.) از فقیهان دوره صفویه، اثری طنزآمیز و انتقادی و نقیضه رساله‌های عملیه است که نقد دینداری عامیانه و باورهای خرافی رایج در میان زنان است. جز اطلاعات ارزشمند مردم‌شناسی کتاب که برای مطالعه زندگی توده مردم برای پژوهشگران بسیار مغتنم است، نقد جامعه‌شناختی عصر صفوی در حوزه‌های آداب و رسوم و باورهای عامه، وضعیت زنان و دینداری عامیانه نیز ممکن است.

آقاجمال خوانساری که فقیهی مردمی بود و با توده مردم بسیار رفت و آمد، تلویحاً و غیرمستقیم برخی از آداب و رسوم و خرافات زنانه در دوره صفویه را نقد کرده است. توجه فقیهی بزرگ به مسأله خرافات حاکی از عمق نفوذ خرافه و خرافه‌گرایی در بین مردم و رواج قشری‌گری مذهبی و نشانگر اوج وخامت اوضاع است. لحن آقاجمال خوانساری در این کتاب بیشتر انتقاد آمیخته با طنز است و هدف او انتقاد از رواج خرافه‌پرستی و انحراف از اصول اساسی دین اسلام در دوره صفویه است. ترک نماز از موارد شایع در عصر مؤلف بوده که آقاجمال ریزبینانه به موارد ترک نماز از جانب زنان اشاره دارد. همچنین در باب دهم در بیان مطبوحاتی که به نذر واجب می‌شود، سرعت صدور احکام مهم و حیاتی برای اشخاص در موارد غیر ضروری را به نقد می‌کشد. در باب دوازدهم در مورد محرم و نامحرم به زندگی دوگانه مردم اشاره دارد.

آقاجمال با آگاهی از وضع نواختن موسیقی در نهبانخانه‌ها و اطلاع از چگونگی آن، به حرمت موسیقی و بی‌توجهی عوام به احکام دین اشاره می‌کند. وی با برشمردن برخی آداب روزه مثل قاشق‌زنی از آن به گدایی تعبیر می‌کند. در باب چهاردهم در بیان استجاب دعاى زنان، به باور نادرست زنان از دعا و استجاب آن پی می‌بریم. کلثوم‌ننه را به گونه‌ای نقد جامعه‌بسته زنان در عصر صفوی می‌توان دانست. آقاجمال خوانساری با دقت نظر به برخی از این دغدغه و دلواپسی‌ها چون بی‌اعتمادی زنان به شوهرانشان، سختگیری مردان نسبت به زنان، ازدواج و به بخت رفتن زنان، دشواری یافتن شوهر، چالش و برخوردهای مختلف با اعضای خانواده چون مادرشوهر و خواهرشوهر، حرمت‌گذاری بی‌چون و چرا به زنان پیر، ازدواج‌های متعدد، ارتباط نامشروع با کنیزان و خدمتکاران، قطع مواجب، منع تردد به خانواده پدری، ممانعت از حضور در بازار اشاره دارد.

## منابع و مأخذ

- الهامی، فاطمه. (۱۳۸۶). «انعکاس باورهای عامیانه و عقاید خرافی در شعر نظامی». *پیک نور* (ویژه زبان و ادبیات فارسی). پاییز ۱۳۸۶. شماره ۱۹. صص ۱۱۴-۱۰۴.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۷۷). *نقد و نظر (معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی)*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۷۱). *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- تهرانی، آغابزرگ. (۱۳۵۵). *الذریعة إلى التصانیف الشیعة*. نجف.
- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۸۰). *دیوان*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوآر.
- خوانساری، آقاجمال. (۱۳۶۲). *کلثوم‌ننه؛ با طرح‌های بیژن اسدی‌پور*. تهران: مروارید.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۴۹). *عقایدالنساء (کلثوم‌ننه)*. تهران: طهوری.
- خوانساری، میرزا محمدباقر. (۱۳۴۹). *عقایدالنساء (کلثوم‌ننه) همراه مرآت النبها*. به تصحیح محمود کتیرایی. تهران.
- داد، سیما. (۱۳۷۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: انتشارات مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۵). *لغت‌نامه فارسی*. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). «پیشینه فرهنگ عامه در زبان فارسی و منابع آن در فارسی، کردی و ترکی». *فرهنگ*. شماره ۵۵. صص ۸۲-۶۵.
- روشنفکر، کبری و معصومه نعمتی قزوینی. (۱۳۸۹). «مبانی نقد اجتماعی در ادبیات». *دانشنامه علوم اجتماعی*. دوره ۱. شماره ۴. زمستان ۱۳۸۹. صص ۱۶۷-۱۴۵.
- رضوی، سید مسعود. (۱۳۸۸). «آقا جمال خوانساری و عقایدالنساء». *اطلاعات حکمت و معرفت*. شماره ۳۷. صص ۶۰-۵۶.
- سلطانی، محمدعلی. (۱۳۷۸). «گزارشی از کلثوم‌ننه». *آینه پژوهش*. فروردین ۱۳۷۸. صص ۵۵-۵۶.
- شاردن، ژان. (۱۳۳۸). *سیاحت‌نامه شاردن*. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- شاملو، احمد. (۱۳۷۲-۱۳۵۷). *کتاب کوچک*. جلد ۱۱. تهران: انتشارات مازیار.
- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۴۶). *عقاید و رسوم عامه مردم خراسان*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

شوالیه، ژان و آلن گریبان. (۱۳۷۹). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیحون.  
 صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۳). «بازتاب باورهای خرافی در مثنوی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. شماره ۱۵ (پیاپی ۱۲). صص ۱۲۸-۱۰۳.  
 طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). *سیر فرهنگ در بریتانیا*. تهران: انجمن آثار ملی.  
 عسگری حسنگلو، عسگر. (۱۳۸۶). «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات». *فصلنامه ادب پژوهی*. سال ۱. شماره ۴. زمستان و بهار ۱۳۸۶-۸۷. صص ۶۴-۴۳.  
 عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۷۶). *پندنامه*. به تصحیح احمد خوشنویس. تهران: سنایی.

کتیرایی، محمود. (۱۳۵۷). *زبان و فرهنگ مردم*. تهران: توکا.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۴۵). *از خشت تا خشت*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.  
 محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۴). *ادبیات عامیانه ایران*. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: نشر چشمه.  
 مشار، خان بابا. (۱۳۴۲-۱۳۳۵). *فهرست کتاب‌های چاپی فارسی*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
 موسی پور، ابراهیم. (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر پژوهش دین عامیانه: گزینش و ترجمه*. تهران: جوانه توس.

موسوی بجنوردی، کاظم. (۱۳۷۵). *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ذیل آقاجمال خوانساری. هدایت، صادق. (۱۳۵۶). *نیرنگستان*. تهران: انتشارات جاویدان.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. تهران: نشر چشمه.  
 همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۶). *تاریخ ادبیات ایران*. چاپ چهارم. تهران: فروغی.  
 یوسف جمالی، محمدکریم. (۱۳۸۰). «موسیقی و طرب در ابتدای عصر صفوی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان*. مطالعات و پژوهش‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی. پاییز و زمستان. صص ۲۰۸-۱۹۹.